

خلیج فارس



حقوق مسلم ایران

سرلشکر (بازنشسته) ناصر فرید



یادداشت سردبیر:

تجدید انتخاب جورج بوش به معنای تداوم سیاست‌های نومحافظه‌کاران امریکا در خاورمیانه است. این سیاست، بر مبارزه با تروریسم، جلوگیری از دستیابی «کشورهای محور شرارت» به نیروی هسته‌ای، اجرای طرح «صلح نقشه‌ی راه» در خصوص اسرائیل، تأمین منافع استراتژیک و نفتی کشورهای صنعتی، گسترش دموکراسی و حقوق بشر کنترل‌شده تأکید دارد. کشورهای کوچک حاشیه‌های خلیج فارس، اکنون از مغضوبیت ایران در پهنه‌ی بین‌المللی سوءاستفاده می‌کنند و حقوق مسلم ایران را در خلیج فارس زیر سؤال می‌برند. در این شماره، دو مقاله‌ی کوتاه در این باب چاپ می‌کنیم و چاپ مقاله‌های دیگر را به شماره‌های بعد موکول می‌کنیم.

چنان‌چه تا هنگامی که آبراه خلیج فارس زیر سلطه‌ی مستقیم امپراتوری استعمارگر بریتانیای کبیر قرار داشت، امنیت بدون معارض در منطقه حکمفرما بوده و در پایان سال ۱۹۷۱ میلادی که آن کشور به دلایل مربوط به خود قوای خود را از حوزه‌ی خاورمیانه بیرون کشید، موازنه‌ی استعمارساخته‌ی منطقه‌ی به هم ریخته شد.

۲- این واقعه هنگامی رخ داد که کشورهای متحدی امریکا، فاتح جنگ جهانی دوم، به‌علت کمبود نیرو و حضور ناوگان در دریای عمان و درگیری در خاور دور، آمادگی نداشت تا در مقابل اتحاد جماهیر شوروی، فاتح دیگر جنگ جهانی، که داعیه‌ی پُر کردن خلأ قدرت استعماری انگلستان را در نقاط استراتژیکی، بویژه خاور میانه داشت، دست به واکنش سریع بزند؛ لذا با درک مبانی تاریخی و حقوقی ایران و گسترش ساحلی کشور در سراسر کرانه‌ی شمالی خلیج فارس و وجود ذخایر عظیم انرژی، طرح تقویت اقتصادی و بویژه بنیه‌ی نظامی ارتش به‌منظور تأمین آبراه بزرگ منطقه با هماهنگی مشترک به موقع اجرا گذارده شد و این فرایند نه‌تنها پیروزی دیپلماسی غرب را در مقابل تهدید و تجاوز قطب شرق در منطقه‌ی حساس خاورمیانه میسر ساخت، بلکه خواست استراتژیک ایران را نیز فراهم آورد.

□ خلیج فارس به حکم تاریخ طولانی که مورد قبول جهانیان است، همواره خلیج فارس باقی خواهد ماند و هر عامل مداخله‌کننده‌ی سرانجام مجبور به ترک موضع غاصبانه‌ی خود خواهد شد. هم‌چنین حل مسأله‌ی جزایر ایرانی خلیج فارس بستگی قطعی به تجدیدنظر ریشه‌ی به استراتژی کلان کشور و انتخاب راهبردهای منطقی و موجه امنیت ملی توأم با جبران مافات دربارہ‌ی ناکارآمدی‌های ربع‌قرن گذشته و رفع کامل تضییع حقوق حق‌ه‌ی از دست‌رفته‌ی ایران در منطقه و ایجاد اعتبار مخدوش سیاسی در صحنه‌ی گسترده‌ی بین‌المللی دارد.

۱- به‌طور کلی می‌دانیم که آبراه مهم خلیج فارس، به‌مناسبت موضع عظیم استراتژیکی خود، همواره صحنه‌ی دخالت و رقابت قدرت‌های سلطه‌گر جهانی بوده است و پدیده‌ی اکتشاف و استخراج نفت نیز به اهمیت منطقه‌ی آن افزوده است، به نحوی که مسأله‌ی بهره‌برداری و صدور آن، موضوع اصلی مراودات و مذاکرات سیاسی، اقتصادی و نیروکشی‌های قرن اخیر بوده است.

در بررسی پیشینه‌ی تاریخی منطقه و کشورمان، به وضوح مشاهده می‌گردد که چه‌گونه این جاذبه‌ها، حیات سیاسی ما را دستخوش تحولات در ایجاد توازن قوا و یا ریزش موازنه‌ها ساخته است.

۳- از آن پس، دیپلماسی ایران با ایجاد روابط حسنه با کشورهای منطقه‌یی و تدبیر عقد قرارداد الجزایر (۱۹۵۷)، از موضع قدرت برتر نظامی، با کشور عراق و بازپس‌گیری جزایر مهم سه‌گانه، تنب‌های بزرگ و کوچک و ابوموسی، برای اولین بار در قرن اخیر بار مسؤولیت خطیر پاسداری از امنیت منطقه‌ی خلیج فارس، دریای عمان تا میانه‌ی اقیانوس هند را با موفقیت بر دوش گرفت؛ تا این که گرایش غیرمتعارف رژیم ایران به وابستگی ابرقدرت امریکا، به‌جای حفظ فضای همبستگی کشور با موازین متعادل بلوک غرب و خودمحموری مغرورانه‌ی دولت‌مردان در مقابل خواست‌های دگرگون‌یافته‌ی اکثریت جامعه، رژیم ایران را با بروز انقلابی فراگیر سرنگون ساخت.

۴- در آن میان، در روزهای نخست انقلاب، حذف و فروپاشاندن غیرموجه قدرت ارتش منظم سامان‌یافته‌ی ایران، به‌عنوان سمکان‌دار امنیت و عظمت ملی و ایجاد تعادل قوا در منطقه‌ی حساس خاورمیانه، پدیده‌های ناخواسته‌ی زیرین را به‌وجود آورد:

الف - شکست استراتژی کارآمد امنیت ملی؛

ب - سقوط تسلط کم‌نظیر قدرت نظامی در منطقه‌ی خلیج فارس که به‌سبب آن در فضای بی‌سامانی‌ها موجبات تحریک کشور عراق و جرأت تجاوز به خاک ایران را فراهم آورد و مدت هشت سال جنگ فرسایشی را به کشور ما تحمیل کرد، چنان که ایران مجدداً نتوانست نقش خود را در امنیت خلیج فارس ایفا کند و در این شرایط به‌ناچار دنیای غرب به نحوی غیرمطلوب درصد تأمین امنیت منطقه‌ی خلیج فارس برآمد و دیری نیابید که نیروهای مسلح امریکا با تمسک به بروز جنگ کویت و سپس آزادبخشی عراق از حکومت صدام، با حضور در حوزه‌ی خلیج فارس، امکان اتخاذ هر طرحی را

به‌منظور تأمین امنیت منطقه که از حقوق مسلم کشورهای ساحلی است، از آنان سلب نموده و ادعای مشکوک پاره‌یی از شیخ‌نشینان ساحلی نسبت به جزایر مهم سه‌گانه، ابوموسی و تنب‌ها را که تسلط استراتژیک به تنگه‌ی هرمز دارد، مطرح ساخته است.

۵- تنگه‌ی هرمز، کانال باریکی‌ست که خلیج فارس را به اقیانوس هند متصل می‌سازد. در مسیر طولی تنگه‌ی هرمز، جزایر ایرانی لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی که با یک خط منحنی می‌توان آنان را به هم مربوط کرد، از برترین موقعیت استراتژیک برای حفاظت از تنگه‌ی هرمز برخوردارند که آشکار می‌سازد این جزایر تا چه حد از نظر نظامی واجد اهمیت است و به همین دلیل هر قدرت تأمین‌کننده‌ی خلیج فارس تلاش در تصاحب آن جزایر را دارد.

۶- اکنون در شرایطی که مرزهای خاکی کشورمان از هرگونه تهدید بالفعل مصون می‌باشد، مسأله‌ی تهدید بالقوه‌ی مرزهای آبی‌مان درگیر بهره‌گیری‌های قدرت خارجی گردیده است که از معضلات تاریخی زمان حال مان می‌باشد و اگر ما سیاست قاطعی در رابطه با این معضل اتخاذ ننماییم، با مشکلات سنگینی روبه‌رو خواهیم شد و پیشگیری از این مصیبت تاریخی مستلزم احیای مجدد قدرت ایران در منطقه می‌باشد و هرگونه سهل‌انگاری، ندانم‌کاری، سیاست‌بازی و سازش‌کاری در راه احقاق حقوق مسلم و معقول‌مان، انحراف علنی از استقرار استقلال و تمامیت ارضی ایران بزرگ است.

■ تهران، آذر ۱۳۸۳

